

رمان

گوللی

(یک حکایت چهار روایت)

صمد رحمانی خیاوی

مترجم:

لیلی موحد

سر شناسه : رحمانی خیای، صمد، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : گوللی: (یک حکایت چهار روایت) // صمد رحمانی خیای : ترجمه ی لیلی موحد.

مشخصات نشر : تبریز: اختر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۲۴۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۱۳۴-۲ :

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت : چاپ قبلی :شایسته، ۱۳۹۶ (۲۵۰ص).

موضوع : داستان های ترکی — ایران — قرن ۱۴

موضوع : Turkish fiction -- Iran -- ۲۰ th century :

شناسه افزوده : موحد، لیلی، ۱۳۴۰-، مترجم.

رده بندی کنگر : PL۳۱۴/۳۱۵۷۵۹۱۵ ۱۳۰

رده بندی دیویی : ۸۹۰/۱۱۰۳۰۳ :

شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۱۱۶۱



نشر اختر

گوللی (یک حکایت چهار روایت)

صمد رحمانی خیای

مترجم: لیلی موحد

ناشر: نشر اختر

چاپ دوم (ویرایش جدید) ۱۳۹۷ • ۲۴۸ صفحه • قطع رقعی • ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۱۳۴-۲

تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

کلیه حوادث و شخصیت‌های این رمان، خیالی بوده و هرگونه شباهت احتمالی بین آنها با اشخاص و حوادث، به کلی تصادفی است.

نیم

یادداشت مترجم ۵

بخش اول: سخن محرم ۹

بخش دوم: سخن گوللی ۵۱

بخش سوم: سخن عسگر ۹۱

بخش چهارم: سخن صمد ۱۲۷

یادداشت‌های تلی ۲۴۱

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت مترجم

"دور دو مونجوس و یالداد" را قریب به دو سال در قفسه‌ی کتابهای خود داشتم. هرازگاهی آن را برداشته و چند سطری به صدای بلند برای خود می‌خواندم. این کار در فهم سریع‌تر جملات در ابتدای آشنایی با هر زبان تازه‌ای موثر است. من برای اولین بار به زبان ماری خود کتاب می‌خواندم و هر وقت از هجی کردن و تلاش برای فهم دقیق جملات خسته می‌شدم، آن را به کناری می‌نهادم. در حین این سیاحت پر زحمت و خستگی، خالی از رغبت، جملات ساده و بی‌آلایش قهرمانان داستان توجهم را جلب کرد و مرا با صمیمیت خود به دنیای دیگری که تنها دو سه کوچه از کوچه زادگاه من فاصله داشت و من چون غریبه‌ای در آن قدم می‌گذاشتم، کشاند. در ادامه خواندن کتاب زحمت آن کمتر و کمتر شد و من بیشتر در تار و پود زندگی‌ای که نویسنده به استادی از زبان راویان داستان تصویر کرده‌است در پیچ و خم کوچه‌ها و خانه‌های بدون دیوار محله‌ی فقیرنشین چایپاره گم شدم. صدای اعتراض گوللی را شنیدم و رنج محرم را در استخوانهای خود

بازیافتم. شرمندگی محزون عسگر داستان برای از میان برداشتن کمبودهای زندگی مادر و کاهش رنجهای پدر عرق شرم بر پیشانی اندیشه نشانید، در خود گویه‌های پریشان و در عین حال اندیشیده‌ی بیمار تیمارستان بیان روان پریشی نسل خود را فهمیدم و در کنار تلی بهت‌زده زوال تدریجی آن را باور کردم.

ایا تلاشهای ذهن آشفته‌ی بیمار عصر ما برای سامان‌دادن به توالی خاطره‌ها، تاریخی و انتقال یادواره‌های نسل‌های پیشین به کاغذپاره‌هایی چند روح آزرده‌ی نسل خود را بهبود می‌بخشد؟ از خود پرسیدم. تندیس فقر مادی در خاطره‌ی مردم در جسم رنج دوگانه‌ی زن در کلام آزاد و لحن عاصی گوللی تبلور می‌یابند. هربانل به پایان در تاروپود روابط انسانهایی از این دست مهر و عشق را در دل بیارمی‌کند. گوللی چون جزو جدایی‌ناپذیر حافظه‌ی تاریخی عامه‌ی مردم شهر خود در توجه باغهای نامرئی شهر راه می‌نماید و نویسنده در تصویر صریح تواضع و سادگی بی‌نظیر زندگی در فقیرترین خانه‌های شهر آسودگی غفلت را به ستیزه‌نویسان و با موزاییک خاطره‌های گمشده‌ی چندین نسل، ستون یادبودی در حریر برای آنها پی می‌افکند. پیش‌تر جملائی از گذشتگان در مورد داستانهای کوناگون شهر به گوشم خورده بود و اینک از زاویه‌ای دیگر با آن آشنا می‌شدم. بر آن شدم که کتاب را برای خاطر هم‌شهریانی که حوصله‌ی خواندن متن ترکی را ندارند به زبان فارسی برگردانم و در آنها ذوق مراجعه به کتاب مبدا را برانگیزم. چرا که همه‌ی مفاهیم با غنای ذاتی کلمات مادر قابل ترجمان

نبودند و ادای آنها تنها در ساختار زبان اصلی لحن سخن قهرمان داستان را به گوش دل خواننده مخصوصاً هم‌وطنان هم زبان می‌رساند. تلاش من تنها به عنوان نقشه‌ی راهنمایی است که از فاصله‌ی مشخص ناگزیری با روح کلام، گام‌های رهگذر را در کوچه‌باغ‌های صمیمی و خاکی اثر در زبان اصلی به سیر و سست عوت می‌کند.

ل. موحد